

## پاسخ به دکتر خسرو پناه

اخیراً به لطف دوستی، پرسش و پاسخی را در کانال آقای عبدالحسین خسرو پناه که ناظر به مباحث و مقالات من درباره نقد «ذات گرایی» است، خواندم. به نزد ایشان، نقد ذات گرایی و طرح این مباحث «از سخیف ترین سخنان» است. بنای بحث معرفتی و علمی در این باب را با ایشان ندارم؛ که فرد آشنای با مباحث فلسفی و معرفتی می داند که یک موضع معرفتی یا موجه و معرفت بخش است، یا غیر معرفت بخش. برافروخته شدن و بر آشفتن و سخن گفتن از «سخیف بودن» مدعایی، از عصبانیت و عدم اعتماد به نفس گوینده نشات می گیرد و در ترازوی تحقیق و استدلال وزنی ندارد؛ بگذریم از اینکه جناب خسرو پناه بضاعت علمی لازم برای ورود به این مبحث را ندارند و به گواهی تحصیلات و آثارشان، آشنایی جدی ای با فلسفه غرب، عموماً و فلسفه ویتگنشتاین، خصوصاً ندارند (چندی پیش تصادفاً به جزوه ایشان درباره تاریخ فلسفه تحلیلی و ادوار آن برخوردیم که متضمن خطاهای عدیده ای بود). در بحث کنونی نیز بعید است ایشان با نواع ذات گرایی و اصناف نومینالیسم آشنا باشند و فی المثل بتوانند ربط و نسبت میان نومینالیسم وجودشناختی (ontological nominalism) و نومینالیسم دلالت شناختی (semantic nominalism) را به درستی تقریر و صورتبندی کنند. من اگر جای ایشان بودم، حدّ خود را می دانستم و جریده می رفتم و در اموری که ورود چندانی ندارم، اتخاذ موضع نمی کردم. بخشی از این اعتماد به نفس کاذب، محصول تکیه زدن بر مسندی است که در قواره ایشان نیست. روزگاری، بزرگانی چون سید حسین نصر و غلامرضا اعوانی ریاست مرکز معتبر «مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران» را بر عهده داشتند و امور را سامان می بخشیدند (خوشبختانه توفیق داشتم در دوران ریاست دکتر اعوانی، پنج سال در این مؤسسه خدمت علمی و فرهنگی کنم). اما، جناب خسرو پناه که سابقه شاگردی آقای مصباح یزدی را در کارنامه خویش دارند، به مصداق: «تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی»

بدون تمهید مقدمات کردن و فراهم آوردن اسباب بزرگی، در سالیان اخیر بر این مسند تکیه زده اند. چنانکه، چند سال قبل در نوشتار «هر آنکه کشته نشد از قبیله ما نیست» آوردم، حکم اخراج اینجانب از «مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران» توسط ایشان امضاء شده است. افزون بر این، برهم زدن فضای علمی- فرهنگی نیکوی مؤسسه حکمت و فلسفه (چنانکه از برخی از همکاران سابق به تفاریق شنیده ام)، آوردن اعضای هیئت علمی جدید متعدد از قم و برهم زدن توازن میان آموزش و پژوهش در دو حوزه فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، از دستاوردهای حضور چند ساله ایشان در «مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران» بوده است. به نظرم، بهتر است آقای خسرو پناه بیشتر به همین امور مشعشع اجرایی- اداری بپردازند و در مقولاتی که ورودی ندارند، دخالت نکنند و آنرا به اهلس بسپارند.

## مطلب آقای خسروپناه

سلام

دکتر سروش دباغ مدتی است وارد نقد ذات‌گرایی شده و از همین رهگذر به مساله وجود یا عدم ذات برای دین نیز پرداخته است. این بریده از مقاله اوست: «بر این باورم که دین، ذات و اصلی به معنای ارسطویی کلمه ندارد؛ مراد از عرضیات نیز اموری است که علی‌الاصول می‌توانست به نحو دیگری رخ دهد و متن مقدس به نحو دیگری تکوین یابد. به تعبیر فنی، با وام کردن مفهوم «تاریخمندی» و به کار بستن روش «پدیدارشناسی تاریخی»، می‌توان چنین انگاشت که عرضیات، عرضیاتی که متعلق به زمینه و زمانه پیدایی متن مقدس بوده، در آن ریزش کرده‌اند؛ زمینه و زمانه‌ای که می‌توانست به نحو دیگری باشد. به زبان فنی‌تر، بحث از عرضیات ناظر به مقام «ثبوت» و چگونگی تکون متن مقدس است؛ آموزه‌ای که در مقام «اثبات» و چگونگی فهم متن مقدس به کار می‌آید و فهم روشمند از متن مقدس را سامان می‌بخشد. با عنایت به نکات روش‌شناختی و فلسفی فوق، مقوله «اصل دین» که طنین ذات‌گرایانه دارد، به نزد نواندیشان دینی متاخر، ناموجه است و احتیاج به صورتبندی دوباره دارد.

دکتر سروش دباغ ورودشان به نقد ذات‌گرایی را به آشنایی با ویتکنشتاین متاخر مرتبط می‌کنند. آیا پاسخی برای این مساله دارید؟ آیا دین ذاتی فراتر از نمود اجتماعی و تاریخی خود دارد؟